اصول: استصحاب، جلسه 89: چهارشنبه 4/12/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

صحبت سر این بود که ما در بحث اصل مثبت بین احکامی که بر مستصحب به واسطۀ شرعی مترتب می‌شود و احکامی که بر مستصحب به واسطۀ عقلی یا عرفی مترتب می‌شود خب آقایان تفصیل قائل می‌شوند. توجیه این تفاوت چی است؟ ما عرض می‌کردیم خب روی مبنای این‌که ما بگوییم مفاد ادلۀ استصحاب این هست که اثر شرعی مستصحب را بار کن راحت این توجیه می‌شود. به دلیل این که اثر الاثر اثرٌ و اثر شرعی مستصحب، اثر شرعی مستصحب هم هست، این اشکالی که مرحوم آخوند در حاشیه مطرح می‌کنند که در مورد اثر شرعی اثر عقلی که اثر شرعی مستصحب نیست در اینجا دیگر نمی‌آید، می‌شود با توجه به فرمایش مرحوم آخوند در حاشیۀ کفایه این تفصیل را به راحتی توضیح داد. اما بنابر این مبنایی که ما بگوییم ادلۀ استصحاب حکم مستصحب را می‌خواهد بار کند. آن اشکالی که آقای روحانی مطرح می‌کنند که حکم واسطه، حکم مستصحب نیست، اثر الاثر اثر در اینجا مجرا ندارد. خب اینجا یک توضیحی من عرض بکنم، یکی دو تا نکته را که یک مقداری مطلب روشن‌تر بشود. ببینید یک کلامی مرحوم آخوند دارد در بحث اِجزا، به تناسب اصل جاری در موضوع ایشان می‌گویند اصل جاری در موضوع توسعه می‌دهد دلیل آن حکم را. شارع مقدس فرموده که لا صلاة الا بطهورٍ. خب یک دلیل گفته که هذا طهورٌ، این وضویی که شما می‌گیرید این وضو طهور است. خب این موسّع آن حکم هست. یعنی لا صلاة الا بطهورٍ معنایش این می‌شود که لا صلاة الا، حالا به جای طهور یک لفظ دیگر به کار ببرم. لا یجوز الصلاة الا فی ثوب طاهر، اینجا صلاة باید حتماً در ثوب طاهر باشد، دلیلی که می‌گوید که مشکوک الطهارة طاهرٌ یعنی طاهر ظاهری هست این موسِّع آن دلیلی که می‌گوید لا یجوز الصلاة الا فی ثوب طاهر است. یعنی لا یجوز الصلاة الا فی ثوب طاهر طهارةً واقعیةً او ظاهریةً، ولو ابتداءً مراد از این طهارت، طهارت واقعی است، ولی به قرینۀ روایت مشکوک الطهارة طاهرٌ ما می‌فهمیم که مراد از طهارت اعم از طهارت ظاهری و طهارت واقعی است. خب این یک مبنای مرحوم آخوند است. آقایان نوعاً این را قبول نکردند، گفتند که نه حکومت ادلۀ حکم ظاهری بر ادله‌ای که یک اجزا و شرایطی را برای عبادات مثلاً لازم می‌کند این حکومت، حکومت ظاهریه است. یعنی لا یجوز الصلاة الا فی ثوب طاهر از آن طرف که ما دلیل می‌گوید که مشکوک الطهارة طاهرٌ آن تجویزی که می‌کند تجویز ظاهری است، یعنی یجوز الصلاة واقعاً فی ثوب طاهر واقعاً، و یجوز الصلاة ظاهراً فی ثوب طاهر ظاهراً. یعنی ما به وسیلۀ ادله‌ای که گفته مشکوک الطهارة طاهرٌ یک حکم ظاهری به صحت نماز در ثوب طاهر ظاهری استفاده می‌کنیم، بنابراین آن اِجزائی که مرحوم آخوند نتیجه می‌گرفتند آن اجزاء درست نیست. علی ای تقدیر حالا به خصوص با توجه به این مبنای اخیری که مبنای درست هم هست نمی‌خواهم حالا وارد بحثش بشوم به چه دلیل هم درست هست که آقایان معمولاً، تقریباً کسی بعد از مرحوم آخوند فرمایش مرحوم آخوند را قبول نکرده در اینجا، همه می‌گویند حکومت ادلۀ اصول بر ادلۀ احکام واقعیه ولو اصل جاری در موضوع، مرحوم آخوند در اصل جاری در موضوع می‌گویند البته، حکومت اصل جاری در موضوع نسبت به ادلۀ احکام حکومت ظاهریه است. معنای حکومت ظاهریه این هست که، اصلاً معنای حکومت حالا چه ظاهری چه واقعی این هست که دلیل اوّلیه یک ظهور بدوی دارد به قرینۀ حاکم و نظارت حاکم بر آن دلیل ما از آن ظهور رفع ید می‌کنیم. حالا حکومت واقعیه این هست که نسبت به حکم واقعی از آن ظهور رفع ید می‌کنیم، حکومت ظاهریه یعنی مشابه همان حکم واقعی را به عنوان یک حکم ظاهری در اینجور موارد یک حکم مماثلی شارع اینجا دارد. حالا من روی آن حکومت ظاهری بیشتر بحث را می‌خواهم دنبال کنم ممکن است شبیه همین بحث هم در حکومت واقعی هم بشود دنبال کرد آن الآن خیلی مهم نیست.

شاگرد: حکومت واقعی فرمودید آن است که؟

استاد: حکومت واقعی این هست که مفاد، فرض کنید ما می‌گوییم یجب ان یکون الصلاة فی ثوب طاهر، ظاهر طاهر این هست که طهارت واقعیه باید داشته باشیم. ولی به دلیلی که ما داریم گفتیم مشکوک الطهارة طاهرٌ ما می‌گوییم مراد از این طاهرٌ اعم از طهارت ظاهری و طهارت واقعی است. یعنی اگر طهارت ظاهری بود نماز شما واقعاً صحیح می‌شود. نتیجۀ حکومت واقعی صحت واقعی نماز با طهارت ظاهریه است.

شاگرد: که اجزاء است

استاد: که اجزاء همان است که مرحوم آخوند بحث اجزاء را که می‌آورد. ولی آقایان معمولاً می‌گویند نه اگر دلیل خاص نداشته باشیم اجزاء نباید قائل بشویم. در خصوص طهارت خبثیه اجزاء هست به دلیل روایت‌های خاصه، و الا طبق قاعده نباید اجزاء باشد، همچنان که در طهارت حدثیه هم اجزاء نیست. آن اجزائی که هست در طهارت خبثیه هست که آن هم چون دلیل خاص داریم که این مطلب و الا نفس ادله‌ای که گفته که هذا الثوب طاهرٌ ظاهراً، ثوبی که مثلاً، ادلۀ استصحاب. ادلۀ استصحاب می‌گوید این ثوبی که قبلاً طاهر بود الآن طاهر است. این طاهر که نمی‌خواهد بگوید طاهر واقعی است، می‌گوید ظاهراً طاهر است. ظاهراً طاهر است یعنی نماز درش ظاهراً صحیح است. در نتیجه اگر بعداً کشف خلاف شد مجزی نباید باشد. ولی خب، البته آنجا ادلۀ خاصه داریم، یعنی طبق قاعدۀ ‌اوّلیه نباید قائل به اجزاء بشویم. خب حالا من بیشتر بحث را می‌خواهم روی مبنای حکومت ظاهریه دنبال کنم. شبیه این هم در حکومت واقعیه هم می‌شود دنبال کرد، یک پیچ و خم‌هایی دارد حکومت واقعیه من آن را فعلاً نمی‌خواهم روی حکومت واقعیه بحث را ادامه بدهم، روی مبنای متعارف که حکومت ظاهریه هست بحث را عرض بکنم. ببینید یک دلیلی باید نظارت بر دلیلی دیگر داشته باشد، لسانش، لسان نظر به دلیل دیگر باشد تا حکومت درست بشود. این که چنین شد، وقتی ما مثلاً حالا در این مثال‌هایی که ما داریم یک مثال را بزنم رویش تطبیق کنم. ما دلیل داریم که الملاقی للنجس نجسٌ. این الملاقی للنجس نجسٌ ظاهر بدوی‌اش چی است؟ ظاهر بدوی‌اش این است که ملاقی نجس واقعی، نجس است واقعاً. حالا یک دلیلی می‌آید می‌گوید که مثلاً مستصحب النجاسة، چیزی که مستصحب النجاسة باشد این نجس است. یعنی ظاهراً نجس است. حکم به نجاست ظاهری مستصحب النجاسة این نظارت دارد به احکام شرعیه‌ای که نجاست را ثابت می‌کند. یا احکام عقلیه‌ای که نجاست را ثابت می‌کند اگر نجاست حکم عقلی یا شرعی، هر چی حکم داشته باشیم. حالا اینجا البته نجاست یک حکم عقلی ندارد، این که می‌گویم گاهی اوقات استصحاب برای ترتیب احکام عقلیه است، مثل استصحاب حکم به ترتیب احکام عقلیه می‌گوید. ولی حالا اینجا در استصحاب موضوع احکام شرعیه‌ای که این موضوع دارد، نجاست در شرع دو تا حکم دارد، از نجاست باید اجتناب کرد. اگر این نجاست به شیء دیگری اصابت کرد آن هم نجس می‌شود. خب مستصحب النجاسة نجسٌ اطلاقش اقتضاء می‌کند که هم وجوب اجتنابی که بر نجاست واقعی هست بر مستصحب النجاسة باشد، هم نجاست ملاقی‌اش که بر نجس بار شده اینجا هم باشد. خب این بحثی نیست. بحث این است که این نجاست، این شیءای که نجس شد، اگر یک بار دیگر با یک شیء دیگری ملاقی دوم، این ملاقی دوم، این که این ملاقی دوم نجس می‌شود این به چه دلیل این ملاقی دوم ما نجاستش را ثابت کنیم؟ ما آن ملاقی اوّل را چون دلیل استصحاب ناظر به این بود که مستصحب النجاسة نجسٌ. همین دلیل استصحاب که می‌گفت مستصحب النجاسة نجسٌ هم نجاست ملاقی اوّل را ثابت می‌کرد هم وجوب اجتناب از آن نجاست را. هر دویش را ثابت می‌کرد. ولی نسبت به نجاست ملاقی دوم که او دلیل استصحاب کاری ندارد. چون فرض این است که دلیل استصحاب ناظر به اثر مستقیم است. اگر دلیل استصحاب اثر با واسطه را شامل می‌شد که دیگر نباید تفصیل بین آن جایی می‌دادیم که واسطه‌اش شرعی باشد یا عقلیه. با این پیش فرض داریم پیش می‌رویم که ما اصل مثبت را قائل نیستیم، می‌خواهیم بگوییم ادلۀ استصحاب می‌گوید اثر مستقیم شیء را بار کن. حکم خود شیء را بار کن. نجاست ملاقی دوم اثر آن نجس اوّلی که نیست. اثر ملاقی اوّل است. و ملاقی اوّل هم مجرد این که نجاست ظاهریه برایش اثبات می‌کنیم کافی نیست برای این که ما بگوییم ملاقی دوم هم نجس هست. چون فرض این است که دلیل ما می‌گوید کل ما لاق النجسْ واقعاً، نجسٌ واقعاً. ما باید یک دلیلی داشته باشیم که نسبت به این دلیل اوّل مشابه آن را اثبات کند. در مورد ملاقی اوّل می‌توانیم نجاست ظاهری‌اش را اثبات کنیم چون دلیلی که می‌گوید مستصحب النجاسة نجسٌ هم وجوب اجتناب از آن نجاست را اثبات می‌کند هم نجاست ملاقی آن نجس اوّلیه را اثبات می‌کند. اما نسبت به ملاقی دوم چه دلیلی داریم؟ ملاقی دوم هیچ دلیلی ما نداریم نجاست او را اثبات کند. حالا منهای آن، حالا تقریبی که مرحوم آخوند داشت که می‌گفت ادلۀ استصحاب می‌گوید آثار شرعیۀ مستصحب را بار کن. هر چیزی که اثر شرعی مستصحب باشد. جایی که نجاست ملاقی دوم اثر شرعی آن نجس اولیه است. آن خب بحثی نیست. چون به هر حال آن نجاست اوّل هست که نجاست ملاقی اوّل را می‌آورد و نجاست ملاقی اوّل نجاست ملاقی دوم را می‌آورد، چون فرض این است که ایشان می‌گوید که از باب این‌که ادلۀ استصحاب ناظر به این هست که اثر یعنی معلول مستصحب را بار کن، معلول شرعی مستصحب. نجاست ملاقی دوم معلول شرعی نجاست آن نجس اوّل هست. ولی نجاست ملاقی دوم حکم نجس اوّل که نیست. نجاست ملاقی اوّل حکم آن است. نجاست ملاقی دوم که حکم آن نیست. وقتی حکم آن نیست ما به چه دلیل نجاست ملاقی دوم را بتوانیم اثبات کنیم؟ این مُحصَّل اشکال بود.

خب به نظر می‌رسد این اشکال وارد است و این خودش کاشف از این هست و البته یک نکته‌ای را من اینجا عرض بکنم، مرحوم آقای داماد و مرحوم آقای حائری یک نکته‌ای را می‌گویند آن این است که می‌فرمایند در این که در جایی نجاست ملاقی اوّل یعنی در جایی که واسطه شرعی باشد حکم برایش بار می‌شود این مسلم است این وقتی مثلاً می‌گویند این آب پاک است آن ادلۀ استصحاب مثال روشن ادلۀ استصحاب این هست که مثلاً این آب قبلاً نجس بوده حالا نمی‌دانیم نجس هست یا نجس نیست بگو پاک است. این آب پاک بودن اثر اوّلیه‌اش این است که با آن می‌شود وضو گرفت که اثر شرعی‌اش است. اثر صحت وضو هم صحت نماز است، خب وقتی بگویند این آب پاک است یعنی نمازی که با وضویی که با این آب گرفته شده صحیح است دیگر. یعنی عرفاً این مطلب اثبات، یعنی عرف یک همچین درکی را در این مورد دارد. می‌گوید حالا ما نتوانیم هم توجیه کنیم که چه نکته‌ای از این توجیه وجود دارد ما می‌فهمیم که به هر حال مستصحب آن چیز را می‌گیرد. ما می‌دانیم که در جایی که واسطه شرعی هست حکم را می‌گیرد و الا این که ما اثبات کنیم که این آب پاک است، آن وقت پاک است به چه دردی می‌خورد؟ آب پاک است می‌خواهیم بگوییم می‌شود با آن وضو گرفت و با این وضو می‌شود نماز خواند. یعنی نهایتاً ما برای صحت نماز می‌خواهیم از این طهارت آب استفاده کنیم. و الا وضوی من صحیح باشد ولی نتوانم با آن نماز بخوانم که به چه دردی می‌خورد؟ وضو باید صحیح باشد برای این که بتوانم با آن نماز بخوانم دیگر. این است که خود همین کاشف از این است که این دلیل استصحاب آثار با واسطه‌ای که واسطه‌اش شرعی است آن را شامل می‌شود. عرض من این هست این مطلب درست است، مطلبی که آقای داماد و آقای حاج آقا مرتضی حائری می‌گویند که ما مطمئناً ادلۀ استصحاب آثار شرعیه‌ای که واسطه‌اش شرعی است می‌گیرد ولی بحث این است که ما باید این را بتوانیم تحلیل کنیم. چون این تحلیلش اثرگذار هست در این‌که اصل مثبت را اثبات بکنیم یا نکنیم. این‌که اصل مثبت مشمول دلیل نیست آن که مسلم نیست. ما می‌گوییم دلیل نداریم. فوقش این است که می‌گوید دلیل نداریم دیگر. ممکن است تحلیل ما نسبت به شمول دلیل استصحاب نسبت به آثار با واسطه‌ای که واسطۀ شرعی باشد به گونه‌ای باشد که اصل مثبت را هم شامل بشود. این که ما، یعنی در واقع این مهم است که ما چگونه آن شمول دلیل برای آثار با واسطۀ شرعی را، آثار شرعی که مربوط به واسطۀ شرعی هست آن را که، چجوری تحلیل می‌کنیم؟ این تحلیل حکم خودش را نمی‌خواهیم استفاده کنیم، حکم خودش مسلم است چه بتوانیم تحلیل کنیم، چه نتوانیم تحلیل کنیم قطعاً با استصحاب طهارت آب صحت نمازی که با وضویی که با این آب گرفته شده را اثبات می‌کنیم. ولی بحث سر این است که ممکن است تحلیل ما به‌گونه‌ای باشد که نتیجه‌اش حجیت اصل مثبت باشد. مهم این تکۀ قضیه است. یک موقعی شما از اوّل می‌گویید ما یقین داریم که ادلۀ استصحاب اثر شرعی را می‌گیرد و اثر شرعی واسطۀ عقلی را نمی‌گیرد، از اوّل این را می‌دانیم. خب این بحثی نداریم. بحث سر این است که ما نسبت به اصل مثبت فعلاً تردید داریم که آیا دلیل استصحاب او را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ با این پیش‌فرض داریم پیش می‌رویم که آیا می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ بنابراین، و ببینید این نکته را هم بگویم بعضی از مثبتات ظاهر هم هست آنها را هم نمی‌گیرد این هم روشن است. مثلاً آن جایی که ملازمه اتفاقی باشد. ولی جایی که ملازمه دائمی باشد، بحث سر اینجور جاهاست. عرض کردم بعضی از اصل مثبتات ظاهر هم واضح است که نمی‌گیرد، مجرد این که مثلاً یک کسی اینجا من دیدم در خیابان بوده، الآن یک دانه ماشین آمد رد شد رفت، اگر این هنوز در خیابان مانده باشد این ماشین زیرش گرفته کشته‌تش. آیا واقعاً استصحاب می‌کنیم بودن این را و مرده و اموالش را تقسیم می‌کنیم زنش می‌تواند ازدواج کند؟ قطعاً اینجور نیست که. این مثال که مثال واضحی هست که مرحوم شیخ حالا به آن شکل بودنش و سقف پایین آمدن را زده، حالا ما مثال امروزی‌ترش را می‌زنیم که ماشین خوردن را که به هر حال افراد، یعنی وجدان افراد، خب ما به هر حال نزدیک‌تر هستیم به این چیزها و قطعاً مجرد این که زید ساعت ۸ صبح از این خیابان رد می‌شده این کافی نیست برای این که بگوییم ماشینی که ساعت ۸ و نیم از خیابان رد شده حتماً زده زید را کشته و الآن مرده. خب این پیداست. ولی بحث سر بعضی از مواردی که یک نوع ملازمۀ. اینجا ملازمۀ اتفاقیه است. وجود زید در آنجا اتفاقاً با مرگش همراه است، به دلیل این‌که ساعت ۸ و نیم یک ماشین از اینجا رد شده. و الا لازم نیست حتماً ساعت ۸ و نیم اینجا ماشین رد بشود. ممکن است ساعت ۸ و نیم ماشین رد شده باشد. ما چون می‌دانیم خارجاً ساعت ۸ و نیم اینجا یک ماشین رد شده و یک زید ساعت ۸ و نیم اینجا بوده باشد حتماً این ماشینِ او را کشته‌تش و امثال اینها، خب این حرف‌ها را می‌زنیم. و الا، این اتفاقی است یعنی بودن زید در ساعت ۸ و نیم با مرگش ملازمۀ اتفاقیه دارد، ملازمۀ دائمیه ندارد. ولی بعضی چیزها هست ملازمۀ دائمیه دارد. مثلاً آقایان یکی از مثال‌های معروف این هست که می‌گویند که این آب قطعاً قبلاً کر بوده. ما هم استصحاب بقای کریتش را می‌کنیم اثبات می‌کنیم کرّیتش. خب عیب ندارد. ولی یک موقعی ما می‌خواهیم با استصحاب بقاء کر در این ظرف اثبات کنیم پس این آب کر است. قبلاً کرّی که در این آب بود همین بود، چیز دیگری هم نبود. استصحاب کان تامّ برای اثبات کان ناقصه. اثبات استصحاب وجود الکرّ فی الحوض برای اثبات کرّیة الماء الموجود فی الحوض. خب این را که مثال‌های چیز هست، آقایان می‌گویند نه این اصل مثبت است، بحث سر اینجور موارد است که بین کان تامه و کان ناقصه یک نوع ملازمۀ دائمیه هست. و این

شاگرد: اگر ما فقط همین آب را داشتیم هم اتفاقی است بعضی وقت‌ها دو تا داریم، این‌که ماء الموجود متفاهم در همین است

استاد: نه حالا فرض کنید که هذا الماء قبلاً موجود بوده، به یک معنا آن هم، به یک معنا اتفاقی این هم هست ولی فرق دارد اتفاقی با اتفاقی. فرق دارد عالمی با. حالا به‌طور کلی می‌خواهم این را عرض بکنم که ما در واقع یک سری مثال‌های واضح اصل مثبت داریم آن هیچی. یک سری مثال‌های واضح هم داریم که واسطه وقتی شرعی باشد ادلۀ استصحاب می‌گیرد آن هم هیچی. عمده یک سری موارد بینابینی هست که این موارد بینابین اینها آیا ادلۀ استصحاب، تحلیل ما به چه گونه‌ای باید باشد؟ یعنی نحوۀ شمول ادلۀ استصحاب نسبت به واسطۀ شرعی که آن واسطه هم شرعی باشد حکم شرعی واسطۀ شرعی ممکن است به گونه‌ای باشد که اصل اوّلیه را حجیت مثبتات ما بدانیم و در مواردی که مثبت حجت نیست آن را دنبال دلیل مخرج کأنّ بگردیم و الا اصل اوّلیه را. خب عرض کردم عمدۀ قضیه همین هست که به نظر می‌رسد که ادلۀ استصحاب ناظر به حکم المستصحب نیست، ناظر به اثر المستصحب هست. و اثر المستصحب اثر شرعی مستصحب، اثر شرعی اثر شرعی مستصحب، اثر شرعی مستصحب هست. حالا آقای هاشمی در پاورقی بحوث یک سری، خب کلام مرحوم آقای صدر را قبول نمی‌کنند، راه‌حلی که ایشان در این مسأله پیمودند را قبول نمی‌کنند و اشکالاتی می‌کنند، من حالا وارد آن ان قلت و قلت‌های ایشان نمی‌شوم، کلیتش را هم قبول دارم نه این‌که قبول نداشته باشم، حالا شاید یک بعضی ریزه کاری‌هایش را چیز نباشد این‌که وارد نمی‌شوم به خاطر این هست که به هر حال ما اصل بحث شهید صدر را طرح نکردیم که بخواهیم پاسخ ایشان را هم طرح کنیم.

شاگرد: این که فرمودید مسلم است واسطه‌های شرعی آن مقدارش که از ادله و اینها مسلم است، جایی که به هیچ دردی نمی‌خورد مثلاً این آب اگر پاک باشد، وضویش هم صحیح باشد به هیچ دردی نمی‌خورد الا این ‌که با آن نماز بخوانند. ولی همۀ واسطه‌های شرعی اینجوری نیست که به درد نخورد، مثلاً در همین ملاقی خود همان اثر مستقیم

استاد: حتی همین هم مسلم است که دیگر اینها بار می‌شود، نه اینهایش مشخص است بار می‌شود. نه نیازی نیست که

شاگرد: قرینه احتمال ندارد؟

استاد: نه فرض کنید همین مثالی که گفتم نجاست آب اثر به طهارت آب می‌توانید بخورید شما، اینجور نیست که اثر نداشته باشد. یک اثرش این است که خوردنش جایز است، نه صحت نماز. آن آب تأثیرش این است که جائز است خوردنش.

شاگرد: صحت وضو را هم دارد دیگر.

استاد: صحت وضو. خب فقط بگویید چیزش را می‌گوید، جواز خوردنش را می‌گوید. یعنی علتش این است که هم آن احکام شرعیۀ بینی را هم می‌گیرد، آن حتماً و آن احکام شرعی هم احکام بعدی را شامل می‌شود.

شاگرد: در آن اشکال به محتوا نباید تفصیل قائل بشویم بین جایی که تقدم دارد شک بر ملاقات و جایی که تقدم دارد ملاقات بر شک؟

استاد: نه به آن هم فرقی احساس نمی‌کنم. حالا مرحوم آقای هاشمی تعبیرشان این هست که:

«الكلمة الثالثة- انه‏ لا محيص‏ من‏ سلوك‏ منهج صاحب الكفاية (قده) من دعوى انصراف دليل الاستصحاب إلى النهي عن نقض اليقين بلحاظ ما هو الأثر الشرعي سواء كان مفاده التعبد ببقاء المتيقن أو اليقين أو النهي عن النقض العملي-»

بعد می‌گوید نه به تقریبی که آقای صدر کردند که ما قبول نداریم و اینها. و یک تقریبی که در کلام آقای صدر. آقای صدر همان تقریب را قبول ندارد.

«... بتقريب ان النقض و ان كان مسندا إلى اليقين إلّا ان المنظور إليه على كل التقادير في تفسير الحديث عدم رفع اليد عما يستتبعه اليقین[[1]](#footnote-1) من الموقف العملي و الوظيفة تجاه المولى و حينئذ يقال: بان الآثار الشرعية الطولية إذا لم تتوسط بينها و بين الأثر المباشر واسطة عقلية تُعتبر جميعا مواقف عملية مستتبعة للمتيقن اما باعتبار عرفية النكتة التي أشير إليها في كلام المحقق النائيني (قده) من ان أثر الأثر إذا كان من سنخ واحد يعتبر عرفا أثرا لنفس الشي‏ء، أو باعتبار عدم احتمال الفرق عرفا فيما بينها لكونها جميعا مواقف عملية تجاه الشارع مستتبعة لنفس الموضوع المستصحب»

ایشان دو تا بیان می‌خواهد بیاورد. آن این هست که مرحوم نایینی اینجا یک کلامی دارد. حالا اجازه بدهید پس این بحث را بگذاریم برای بعد از کربلا دیگر بخواهم بحث شهید می‌شود. کلام ایشان، مرحوم نایینی کلامی دارد، این کلام مرحوم نایینی را هم توجه بفرمایید و ان شاء الله این بحث را ما بعد از برگشتن از کربلا ادامه خواهیم داد.

حالا ببخشید اگر از ما کوتاهی شده، دیگر آدم وقتی مسافرت‌هایی پیش می‌آید تازه به فکر این می‌افتد که شاید کوتاهی کرده باشد انگار به فکر مرگ می‌افتد، قبل از این که مسافرتی چیزی برای انسان پیش بیاید انگار مرگ در سفرها هست برای آدم پیش می‌آید در حالت‌های عادی به فکر مرگ نمی‌افتیم. ولی حالا از آن جهت بگذریم ان شاء الله که دوستان ما را، ان شاء الله ما آنجا دعاگوی رفقا هستیم، بعضی از رفقا هم که خدمتشان هستیم ولی به هر حال دوستانی هم که خدمتشان نیستیم آنجا دعاگوشان هستیم و اینجا و حالا بر ما ببخشید ان شاء الله اگر هر قصوری، تقصیری، شوخی‌های بی‌جا کردیم، شوخی کم کردیم، زیاد کردیم، جایش بوده شوخی می‌کردیم نکردیم، و لبخند بر لبتان ننشاندیم دیگر حالا این است که بر ما ببخشید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. در نسخۀ نرم افزار اصول الفقه ۲، کتاب بحوث فی علم الاصول تقریرات آقای محمود هاشمی شاهرودی کلمۀ «المتیقن» به جای «الیقین» هست. [↑](#footnote-ref-1)